فهرست

[ادامه استثنای اول: اهل بدعت 2](#_Toc92196445)

[مفهوم چهارم: برائت 2](#_Toc92196446)

[مفهوم پنجم: اکثار 3](#_Toc92196447)

[مفهوم ششم: سب 4](#_Toc92196448)

[مفهوم هفتم: القول فیهم 4](#_Toc92196449)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه روابط اجتماعی / اکرام و تحقیر

# ادامه استثنای اول: اهل بدعت

بحث در مستثنیات حرمت توهین و تحقیر بود. اولین استثنا درباره اهل بدعت و اضلال و گمراه‌سازان بود. در اولین استثنا که بحث اهل بدعت را مطرح می‌کنیم به نحوی در بحث استثنای از غیبت و تهمت و برخی از محرمات دیگر هم می‌بینیم و با آنها قابل‌جمع است. خصوصاً در بحث غیبت اهل بدعت را بحث نکردیم بااینکه بحث غیبت مکاسب محرمه خیلی جامع است. ازاین‌جهت نگاهی هم به بحث غیبت و کذب و بهتان خواهیم داشت. در بحث سب مختصراً بحث شده است.

اولین دلیلی که برای استثنای از تحقیر و توهین و همین‌طور غیبت و بهتان ذکر شد عبارت بود از روایت داود ابن سرحان که مرحوم کلینی آن را بحث کرده بودند. بار دیگر متن حدیث را خواهیم خواند:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص‏ إِذَا رَأَيْتُمْ أَهْلَ الرَّيْبِ وَ الْبِدَعِ مِنْ بَعْدِي فَأَظْهِرُوا الْبَرَاءَةَ مِنْهُمْ وَ أَكْثِرُوا مِنْ سَبِّهِمْ وَ الْقَوْلَ فِيهِمْ وَ الْوَقِيعَةَ وَ بَاهِتُوهُمْ‏كَيْلَا يَطْمَعُوا فِي الْفَسَادِ فِي الْإِسْلَامِ وَ يَحْذَرَهُمُ النَّاسُ وَ لَا يَتَعَلَّمُوا مِنْ بِدَعِهِمْ يَكْتُبِ اللَّهُ لَكُمْ بِذَلِكَ الْحَسَنَاتِ وَ يَرْفَعْ لَكُمْ بِهِ الدَّرَجَاتِ فِي الْآخِرَةِ».[[1]](#footnote-1)

این روایت از کافی بود و پس‌ازآن در کتب دیگر منعکس شده است مثل وسائل و وافی و بحار و کتب دیگر حدیثی. عرض کردیم مباحثی وجود دارد. اولین مبحث سند بود و عرض کردیم همه این سند را معتبر می‌دانند. اعتبار سند به‌اتفاق است و جای تردید ندارد. بحث‌های بعدی راجع به مفاهیمی بود که در روایت بود. درباره ریب، بدعت و اهل بحث شد.

## مفهوم چهارم: برائت

مفهوم چهارم مفهوم برائت است. اظهروا البرائه منهم. برائت معانی دارد که مهم‌ترین آن التباعد من الشیء است. دور شدن از چیزی را برائت می‌گویند. این چیزی است که در لغت آمده است. در حقیقت مرزبندی و جدا شدن و دور شدن از چیز دیگر را برائت می‌گویند. البته این تباعدی که در لغت آمده تباعد فیزیکال و خارجی نیست بلکه اعتباری و غیر فیزیکی است. در دین که می‌گوید از دین برائت پیدا کرد نه اینکه فیزیکی باشد. لذا در برائت فیزیکی کسی برائت نمی‌گوید. برائت همان تباعدی است که جنبه معنوی و اعتباری و فراتر از بعد مادی دارد. این مفهوم برائت است. درواقع دوری که مرز را جدا کند و اینها را از یک مقوله به شمار نیاورند. لذا اظهار برائت مورد امر قرارگرفته است. یعنی تبری که در ظاهر بروز پیدا کند. اولین تکلیفی هم که امام اینجا فرموده‌اند اظهار البرائه است. مرز را مشخص کند. این مرز را مشخص کردن و اظهار دوری کردن این اولین تکلیفی است که در اینجا برای انسان در برابر اهل ریب و بدع مشاهده می‌کند.

سؤال: تباعد فیزیکی ممکن است جلوه‌ای از اظهار فیزیکی باشد.

جواب: بله. گاهی فاصله می‌گیرد یا خانه‌اش را از او جدا می‌کند که مصداق اظهار برائت است. اما برائت اینجا مرزبندی و تباعد محتوایی و معنوی و فرا مادی است نه مادی. البته اظهار آن گاهی با فاصله‌گیری مادی و فیزیکال می‌شود و ازنظر فیزیکی با او فاصله می‌گیرد. اینها اظهار برائت است. اشکالی هم از اظهار برائت است که گفتار است. مثل سوره کافرون **﴿لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ﴾** این اظهار برائت است.

بنابراین برائت تباعدی است که گفتیم و اظهار آن تکلیفی است که دارد و انواعی دارد و گاهی فیزیکی است و گاهی به فعل یا قول است. آنجا هم می‌گوید **﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ﴾** یعنی باید بیان کنی تا اظهار برائت شود. این انواعی دارد که مقول به تشکیک هم هست. این بحث چهارم که اظهار البرائه منهم است. بعد بحث خواهیم کرد که آیا امام درجات و مراتبی را می‌گوید یا نه. این اولین مرحله است. اعلام کند که این حرف او را ما قبول نداریم. جداسازی مرزها و فاصله‌گیری فکری و روحی از اصحاب ریب و بدعت اولین تکلیفی است که بر عهده انسان قرار می‌گیرد. این هم بحث چهارم در اینجا که اظهار البرائه بود. اظهار کند آن نکته حرف ما نیست.

## مفهوم پنجم: اکثار

مفهوم پنجم نکته بعدی است که « أَكْثِرُوا مِنْ سَبِّهِمْ وَ الْقَوْلَ فِيهِمْ وَ الْوَقِيعَةَ». در فراز بعدی تأکید بر اکثار شده است. زیاد به آنها دشنام بدهید و سخن تند بگویید و مثلاً غیبت‌کنید. اکثروا من سبهم. این اکثار مقول به تشکیک است. زیاد انجام دهید. در چه حدی؟ حدی ذکر نشده است. سؤالی که مطرح می‌شود این است که اکثار که حدی ندارد چگونه تفسیر می‌شود؟ مثل اتقوا الله ما استطعتم است. زیاد این اقدامات را در برابر جریان‌ها و افراد منحرف‌کننده انجام دهید. اکثار با توجه به مفهوم تشکیکی‌اش یعنی چه؟ ممکن است یکی از این نکات مطرح شود:

1. با مناسبات حکم و موضوع بگوییم تناسب آن گمراه‌سازی ازلحاظ موضوع و دامنه با آن اقدام بازدارنده باید مدنظر بگیرد. مناسبات حکم و موضوع می‌گوید اکثار تا مانع از گمراهی دیگران شود. او را بازدارد و یا دیگران تحت تأثیر قرار نگیرد. اکثار درست است که مقول به تشکیک است و محدد به حدی نیست اما اینجا با مناسبات حکم و موضوع و تعلیل ذیل روایت حمل می‌شود بر تکرار و تکثیری که بازدارنده و مؤثر باشد. به میزان تأثیر و بازدارندگی می‌گوید. گاهی با تبلیغات دو یا سه بار است و گاهی باید هزار بار گفت. این احتمال را مناسبات حکم و موضوع افاده می‌کند.
2. اکثار قدر متیقنی دارد و آن قدر متیقن واجب است. آن حدی که بگویند اکثار شد. اولین مراتب اکثار واجب است. بیش از آن یا مشمول دلیل نیست یا اگر هست واجب نیست. دلیل برخی مراتب را الزامی می‌کند و برخی موارد غیر الزامی است.

ظاهراً احتمال اول بهتر است. میزانی است که بازدارنده باشد و حد مشخصی ندارد. این معقول‌تر است.

سؤال: اگر عرفا اکثار باشد ولی بازدارنده نباشد آیا هنوز مکلف است؟

جواب: فرق دو احتمال همین است. در اولی می‌گوید حد اکثار تأثیر است. تا تأثیر نکرده باید اکثار بکند. اما دومی می‌گوید قدر متیقن صدق اکثار که متحقق شد وظیفه محقق شده است. تفاوت در همین صورت است که اکثار صدق کرده ولی نتیجه نداده. بنا بر احتمال اول تکلیف باقی است اما بنا بر احتمال دوم تکلیف ساقط است.

سؤال: اکثار وظیفه همگانی است؟

جواب: همه مأمور به تکلیف‌اند و قیدی ندارد. اذا رأیتم اهل الریب و البدع. این تکلیف مشروط به قدرت است.

سؤال: واجب کفایی نیست؟

جواب: چرا همه واجب کفایی است.

سؤال: لذا اگر واجب کفایی باشد منوط به حصول نتیجه است

جواب: ربطی به واجب کفایی ندارد. آن قرینه هم این را می‌گوید هم منوط به نتیجه بودن را.

## مفهوم ششم: سب

مفهوم ششم مفهوم سب است که اینجا وارد نمی‌شویم و ارجاع می‌دهیم به سب در مکاسب محرمه. دشنام تحقیرآمیز است باید در آن قصد تحقیر باشد.

## مفهوم هفتم: القول فیهم

مفهوم هفتم در القول فیهم است. نشد که در تعیین معنای آن به شکل دقیق به نتیجه برسیم. دو احتمال در این است:

1. القول فیهم اصطلاحی در عرب شده باشد. مثل وقیعه. مصطلح جدیدی در واژه قولی که با فی تعدیه پیدا می‌کند. القول فیهم یعنی بدگویی. قول فیهم به معنای اولیه و عادی و نخستین آن یعنی حرف زدن درباره آنها. اعم از اینکه حرف خوب یا بد بزند. ممکن است کسی بگوید اصطلاحی است فراتر از معنای لغوی و به معنای بدگویی است.

سؤال: روشنگری نیست؟

جواب: عرض می‌کنم.

1. القول فیهم اصطلاح نیست و با قرائن و مناسبات حکم و موضوع منصرف به قسم خاصی است که قول سوء است. السوء من القول در قرآن هم بود. با قرائن مقصود این است نه اینکه اصطلاح است.
2. اینکه القول فیهم بیان واقعیت‌هایی که آنها می‌گویند یا روشنگری.

احتمال سوم بعید است. روایت در مقام این است که او را تحقیر کن و کوچکش کن. اینکه بگوییم قول فیهم یعنی تبیین‌گری کن درست نیست. مصداق موضوع می‌تواند باشد اما اینکه معنا باشد بعید است. مقام روایت درباره انتقام‌گیری است. **﴿ادعُ إِلىٰ سَبيلِ رَبِّكَ بِالحِكمَةِ وَالمَوعِظَةِ الحَسَنَةِ وَجادِلهُم بِالَّتي هِيَ أَحسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبيلِهِ وَهُوَ أَعلَمُ بِالمُهتَدينَ﴾**[[2]](#footnote-2) این مقام اول است. روایت این بحث را نمی‌گوید. بحث علمی و هدایتگری گام اول است که همه به آن مأمورند اما روایت این را نمی‌گوید. این روایت مفروض گرفته کسانی که قابل اصلاح نیستند. جایی که روشنگری ادبیات علمی و منطقی تأثیر ندارد. لذا می‌گوید مرزت را جدا کن. **﴿بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾[[3]](#footnote-3)** یعنی جایی که می‌خواهد مرز را معلوم کند و تعرضی به او بکند این مقام روایت است.

سؤال: از موضوع روایت که اهل بدعت هستند این درمی‌آید.

جواب: نه. از آن به‌تنهایی درنمی‌آید. در اهل ریب و بدعت ممکن است مقام اول باشد که اصلاح باشد و نقد و روشنگری باشد. از این مراحل گذشته است.

سؤال: اهل ریب که شبهه افکن هستند.

جواب: این روایت با این لحن و شدت مربوط به‌مراتب متأخر است. این بحث سیاسی امنیتی و مقابله‌ای است نه بحث علمی. لذا القول فیهم یعنی بدگویی او را بکنید.

سؤال: بدگویی را قبلاً آورده است می‌خواهد مسئله جدیدی بگوید. لذا روشنگری را می‌گوید

جواب: روایت این را نمی‌گوید. هدایت کن و تبیین کن درآیات و روایات دیگر ذکر شده اما اینجا چیز دیگری می‌گوید. گاهی به برخورد می‌رسد اشداء علی الکفار است. در مرحله اول رفق و اینها را می‌گوید و بعد می‌گوید اگر اینها تأثیر نداشت باید این‌طور برخورد کرد. مقام روایت مقام دیگری است. جایی می‌رسد که با اعلام صریح و با برخورد تند باید مواجه شد. درهرصورت مقصود قول بد است. قول سوء و قول بد اعم از این است که محتوایش تند باشد یا صدایش تند باشد.

القول فیهم تنها قیدی که دارد قول بد است و ممکن است شامل تمام اقوال بد هم بشود. یعنی شامل بهتان که مورد بعدی هم هست بشود.

1. [الكافي- ط الاسلامية، الشيخ الكليني، ج2، ص375.](http://lib.eshia.ir/11005/2/375/الْوَقِيعَةَ) [↑](#footnote-ref-1)
2. . سوره نحل، آیه 125. [↑](#footnote-ref-2)
3. . سوره برائة، آیه 1. [↑](#footnote-ref-3)